

امامت امام جواد (ع)



یکی از مسائلی که در مباحث کلامی مربوط به امامت، جایگاه ویژه‌ای یافت این بود که آیا ممکن است کسی پیش از بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مسئله از آن هنگام که امام جواد (ع) در سال 203 به امامت رسید به صورت جدی‌تری در محافل علمی - کلامی مطرح می‌شد تا بعدها در سال 220 در رابطه با امامت امام هادی علیه‌السلام و پس از آن حضرت مهدی (عج) حدت آن به اوج خود رسید.

یکی از مسائلی که در مباحث کلامی مربوط به امامت، جایگاه ویژه‌ای یافت این بود که آیا ممکن است کسی پیش از بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مسئله از آن هنگام که امام جواد (ع) در سال 203 به امامت رسید به صورت جدی‌تری در محافل علمی - کلامی مطرح می‌شد تا بعدها در سال 220 در رابطه با امامت امام هادی علیه‌السلام و پس از آن حضرت مهدی (عج) حدت آن به اوج خود رسید.

در سال 203 که امام رضا علیه‌السلام به شهادت رسید، شیعیان آن حضرت به علت اینکه تنها فرزند وی (امام جواد) بیش از هشت یا 9 سال نداشت در نگرانی و اضطراب عمیقی فرو رفتند، به نوشته برخی از مورخان: در این جریان شیعیان به حیرت افتاده و میان آنان اختلاف پدید آمد، شیعیان دیگر شهرها نیز متحیر شدند. به همین جهت گروهی از آنان در منزل عبدالرحمان بن حجاج گرد آمده و ضجه و ناله سر دادند.

این مشکل برای شیعیان که مهم‌ترین رکن ایمان را اطاعت از امام معصوم دانسته و در مسائل و مشکلات فقهی و دینی خود به وی رجوع می‌کردند از اهمیت زیادی برخوردار بوده و نمی‌توانست همچنان لا ینحل بماند. البته برای شیعیان مسلم بود که امام رضا (ع) فرزند خود امام جواد (ع) را به جانشینی خود برگزیده ولی مشکل ناشی از خردسالی آن حضرت، آنان را وادار می‌داشت تا برای اطمینان خاطر به کاوش و جست‌وجوی بیشتری در این مورد بپردازند.

در میان نصوصی که در رابطه با جانشینی امام جواد (ع) از حضرت رضا (ع) برجای مانده خاطر نشان شده:

امام رضا (ع) فرزند خردسالش امام جواد را به جانشینی خود تعیین فرموده و با اینکه هنوز فرصت زیادی برای این کار وجود داشته به جانشینی او اصرار داشته است تا آنجا که در برابر اشاره برخی از اصحاب به سن اندک امام جواد (ع) با اشاره به نبوت حضرت عیسی (ع) در دوران شیر خوارگی فرمودند: سن عیسی هنگامی که نبوت به وی اعطا شد کمتر از سن فرزند من بوده است.

تردیدی نیست اضطرابی که پس از رحلت امام رضا (ع) در میان شیعیان آن حضرت به وجود آمد، موجب شد برخی از آنها به دنبال عبدالله بن موسی برادر امام رضا (ع) بروند ولی از آنجا که حاضر نبودند بدون دلیل، امامت کسی را بپذیرند جمعی از آنها پیش وی مسائلی مطرح کردند و هنگامی که او را از جواب مسائل خود ناتوان دیدند، وی را ترک کردند.

عده دیگری نیز به واقفیه که بر امام کاظم (ع) توقف کرده بودند پیوستند. علت این هر دو گرایش - به نظر نوبختی - همین بود که آنها بلوغ را یکی از شرایط امامت می‌دانسته‌اند.

با تمام این احوال اکثریت شیعیان به امامت امام جواد (ع) گردن نهادند. گرچه در میان آنان کسانی بودند که مسئله سن را به رخ خود امام جواد (ع) کشیدند و آن حضرت در جواب، اشاره به جانشینی سلیمان از داود (ع) کرده و فرمود: حضرت سلیمان هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود و گو سفندان را به چرا می‌برد حضرت داود او را جانشین خود کرد در حالی که عتاد و علمای بنی‌اسرائیل، این عمل او را انکار می‌کردند.

به نوشته نوبختی مستند قائلین به امامت ابوجعفر (ع) مسئله یحیی بن زکریا و نبوت عیسی (ع) در دوران شیر خوارگی و داستان یوسف و علم حضرت سلیمان بود که نشان می‌داد علم در حجج الله که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند بدون آموزش و یادگیری و به طور لدتی، می‌تواند وجود داشته باشد.

شیعیان امامی از یک سو امامت را از وجهه الهی آن می‌نگریستند از این رو کمی سن امام هرگز نمی‌توانست در عقیده آنها خللی وارد آورد و از سوی دیگر آنچه اهمیت داشت بروز این وجهه الهی در علم و دانش امامان بوده است. در واقع امامان، پاسخگوی تمامی سؤالات شیعیان بودند. از این رو آنان در مورد کلیه امامان این اصل را رعایت کرده و آنان را در مقابل انواع سؤالات قرار می‌دادند و تنها موقعی که احساس می‌کردند آنان به‌خوبی از عهده پاسخ به این سؤالات برمی‌آیند (با وجود نص به امامتشان) از طرف شیعیان به عنوان امام معصوم شناخته می‌شدند.

با توجه به سن کم امام جواد (ع) این آزمایش از طرف شیعیان در مورد آن حضرت ضرورت بیشتری پیدا می‌کرد، بر این اساس در مواقع و فرصت‌های مختلف، این آزمایش را درباره آن حضرت به عمل آورده و پس از آن اکثریت قریب به اتفاق آنان - جز افراد نادری - با اطمینان خاطر، امامت او را پذیرفتند.

در این مورد گفتنی است: در مجلسی که ذکرش رفت شیعیان گردآمدند تا مسئله جانشینی امام جواد (ع) را حل کنند. یونس بن عبدالرحمان که از شیعیان قابل اعتماد نزد امام رضا (ع) بود گفت: تا این فرزند (امام جواد) بزرگ شود چه باید بکنیم؟ در این هنگام ریان بن صلت از جای خود برخاسته و به اعتراض گفت: تو خود را از نظر ظاهر مؤمن به امام جواد (ع) نشان می‌دهی ولی پیداست که در باطن به امامت او تردید داری، اگر امامت وی از جانب خدا باشد حتی اگر طفل یک‌روزه هم باشد به منزله شیخ و چنانکه از طرف خدا نباشد حتی اگر هزار سال هم عمر کرده باشد مانند سایر مردم است. دیگران برخاسته و ریان را ساکت کردند... بالأخره در ایام حج علمای شیعه از بغداد و دیگر شهرها گردهم آمده و هشتاد نفر عازم مدینه شدند، ابتدا پیش عبدالله بن موسی رفتند ولی هنگامی که گمشده خود را پیش او نیافتند از وی روی برتافتند و به حضور امام جواد (ع) مشرف شدند. آن حضرت به سؤالات آنان

پاسخ گفت و آنها از پاسخ‌های وی که نشان بارزی از امامت و علم الهی وی بود شادمان شدند. بار دیگر گروهی از شیعیان از قطار مختلف نزد آن حضرت گرد آمده و در یک مجلس از مسائل بسیاری زیادی سؤال کردند و آن حضرت در حالی که بیش از 10 سال نداشت به تمام آن سؤالات پاسخ داد. گرچه امکان دارد در این رقم اغراق شده باشد ولی آنچه از اصل روایت به دست می‌آید آن است که:

اولاً: شیعیان اصرار داشتند تا از طریق دانش امام، امامت وی را بپذیرند. ثانیاً: امام در حالی که هنوز کودک خردسالی بیش نبود به دلیل الهی بودن امر امامت به‌خوبی قادر به سؤالات علمی و فقهی شیعیان جواب بدهد.

شیخ مفید - با اشاره به اینکه پس از وفات امام رضا (ع) گروهی از شیعیان حتی امامت آن حضرت را انکار کرده و به عقیده واقعیته گرویدند و عده‌ای دیگر به امامت احمد بن موسی قائل شدند - بر امامت حضرت جواد (ع) که اکثریت شیعه آن را پذیرفته بودند تأکید کرده و برای اثبات آن، علاوه بر دلیل عقلی (کمال العقل لا یستنکر لحجج الله مع صیغ السن) به آیاتی که درباره حضرت عیسی (ع) نازل شده، استدلال می‌کند. همچنین اشاره‌ای به دعوت رسول خدا (ص) از امام علی (ع) برای پذیرش اسلام در حالی که آن حضرت هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، دارد در صورتی که از دیگر افراد هم سن و سال وی هرگز چنین دعوتی به عمل نیاورده است و بالأخره شرکت دادن حسن و حسین (ع) در مباحله در حالی که در آن هنگام هنوز دو کودک خردسالی بیش نبودند شاهد دیگر شیخ مفید بر صحت نظرش است.

در امر امامت، آنچه مهم است تنصیب امام سابق بر امامت امام پس از خود می‌باشد که شیخ مفید آن را از تعدادی از اصحاب بزرگ و نزدیک به امام رضا (ع) درباره امامت امام جواد (ع) نقل کرده و راویان این نص را چنین بر می‌شمارد:

علی بن جعفر بن محمد الصادق (ع)، صفوان بن یحیی، معمر بن خلاد، حسین بن بشار، ابن ابی نصر البزنطی، ابن قیاما الواسطی، حسن بن جهم، ابویحیی الصنعانی، الخیراتی، یحیی بن حبیب بن الرّیات و جماعت زیاد دیگر.

شیخ، روایات عده‌ای از نامبردگان را در کتاب ارشاد آورده و استاد عطاردی نیز تقریباً همه آنها را در مسند الامام الجواد (ع) گرد آورده است. علامه مجلسی نیز در بحار فصلی به ذکر نصوص وارده در امامت آن امام همام اختصاص داده است.

از این روایات به‌خوبی بر می‌آید که امام رضا (ع) در موارد متعدد و مناسبت‌های گوناگونی که پیش می‌آمده، امامت فرزند بزرگوارش را گوشزد کرده و اصحاب بزرگ خود را در جریان امر گذاشته است. در واقع استقامت اکثریت اصحاب امام رضا (ع) بر امامت حضرت جواد (ع) که پشتوانه‌اش همین فرمایشات امام رضا (ع) بوده، خود بهترین دلیل بر حقانیت امامت آن بزرگوار است؛ زیرا بزرگان شیعه، فقها و محدثان آنها در پذیرش امامت امامان، دقت عجیبی از خود نشان می‌دادند و همان گونه که گذشت با وجود نص بعد از سؤالات علمی متعدد، امامت آنان را می‌پذیرفتند.